

تأملی ژرف‌تر در فهم آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده

روح انگیز امیری^۱، یحیی معروف^۲

^۱کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه

^۲هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

کسی که با خشم و نفرت، انسان بی‌گناهی را می‌کشد، به اشرف مخلوقات خداوند، تعرض کرده و گناه بسیار بزرگی را مرتکب شده که عواقب این گناه، در خود فرد قاتل و خانواده اش، خانواده‌ی مقتول، بستگان، آشنایان و افراد جامعه، اثرات سوء فراوانی دارد، ما در این مقاله به جنبه‌های مختلف قتل با تکیه بر سخن حق خداوند در مورد اینکه قتل فرد بی‌گناه، قتل تمام انسان هاست، می‌پردازیم و انواع مرگ‌ها را می‌بینیم که در پی قتل فرد بی‌گناه، رخ می‌دهد را بررسی می‌کنیم و در ادامه‌ی آیه به این نکته توجه می‌کنیم که افرادی که با عشق و محبت و حتی با از خودگذشتگی و به خطر انداختن جان خود، به نجات جان هموعانشان می‌پردازند و فردی را از مرگ حتمی نجات می‌دهند، در واقع تمام انسان‌ها را حیات بخشیده‌اند و همواره برای خود و افراد جامعه شور و انگیزه‌ی زندگی و زنده ماندن، ایجاد می‌کنند، در خلال توضیحاتی که داده می‌شود، در مورد کار مقدس امدادگران و آتش نشانان و کسانی که با اهداءاعضای بدن خویش در زمان زنده بودن و یا بعد از مرگ خود، باعث نجات دهها نفر می‌شوند، بحث خواهد شد.

کلید واژه‌ها: قتل، بی‌گناه، انسان، نجات جان

مقدمه

خداوند در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده می‌فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعُدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمْسْرِفُونَ

از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند

انسان اشرف مخلوقات

انسانی که خدا آفرید و او را اشرف مخلوقات قرار داد، جان و مالش نزد خداوند بسیار شریف است و اگر کسی به جان و مالش تعرض کند، مورد خشم خداوند قرار می‌گیرد.

دلایل فراوانی برای برتری و شرافت انسان نسبت به سایر آفریده‌ها وجود دارد که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

الف. دلیل عقلی

موجودات جهان از یک نگاه به جمادات، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها تقسیم می‌شوند. جمادات از مجموعه عناصر به هم پیوسته‌ای تشکیل شده که فقط دربردارنده نیروهای طبیعی یا پتانسیل ذخیره شده می‌باشند. گیاهان دارای سه اثر و ویژگی تغذیه، تولید و رشد هستند و برای رسیدن به کمال مطلوب خود از نیروهای طبیعی در جمادات (خاک) بهره می‌برند.

حیوانات علاوه بر تغذیه و تولید و رشد برخوردار از نوعی ادراک و کنش اختیاری در سطحی بسیار محدوداند

اما انسان علاوه بر بهره‌مندی از ویژگی‌ها و کمالات مراتب پایین‌تر از خود، یعنی تغذیه، تولید، رشد، ادراک حسّی و کنش اختیاری در سطح محدود، دارای دو ویژگی ممتاز و برتر است یکی «عقلانیت» و اندیشه ورزی و دیگر «کنش اختیاری» در سطحی گسترده. از این رو انسان به خاطر ظرفیت نامحدود و استعدادهای انسانی بی‌پایانی که در او به ودیعه نهاده شده، اشرف مخلوقات خوانده شده است. زیرا معیار شرافت بهره‌مندی از کمالات برتری مانند عقل و اراده است که خاستگاه آن روح الهی است که در انسان می‌باشد.

پس انسان در دو جهت بر سایر آفریده‌ها برتری دارد: عقل و کمال

ب. دلیل عرفانی

اهل معرفت بر آنند که از میان آفریده‌ها تنها انسان مظهر و جلوه‌گاه کامل اسماء الهی است.

به بیان دیگر هر موجودی مظهر اسم و صفتی از اسماء و صفات حق تعالی است ولی انسان از چنان ظرفیت و استعدادی برخوردار است که می‌تواند جلوه‌گاه همه اسماء و صفات خداوند باشد. از این رو انسان کامل به تنهایی مظهر همه اسماء و صفات حق تعالی است (شرح فصوص الحکم، ص ۳۶۳).

خداوند تنها بر قلب و دل انسان کامل تجلی و ظهور کامل دارد و تنها قلب انسان کامل است که گنجایش حضرت حق را دارد و این بهترین، دلیل بر برتری و شرافت انسان می باشد.

ج. دلیل قرآنی

خداوند در سوره‌ی اسرا آیه ۷۰ می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم

براساس این آیه شریفه خداوند مهربان به انسان دو مدال افتخار داده یکی کرامت و دیگری فضیلت

کرامت، مربوط به ارزش و شرافت ذاتی انسان است که ویژه اوست و دیگر موجودات در آن سهیم نیستند. فضیلت، آن کمالات مشترک میان انسان و سایر آفریده‌هاست که انسان نسبت به دیگران سهم بیشتر و کامل تری دارد. بنابراین، انسان با آفریده‌های دیگر مقایسه و سنجیده می‌شود (تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۱۵۶)

شایان توجه این که قرآن کریم برتری انسان بر بسیاری از آفریده‌ها را بیان می‌کند (سوره‌ی اسرا آیه‌ی ۷۰)

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم

در ذیل به برخی از «جلوه‌های کرامت» انسان از نظرگاه قرآن اشاره می‌شود:

انسان تنها موجودی است که شایسته و مستعد شناخت اسمای الهی است.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا سِيس علم اسماء را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسمای اینها به من خبر دهید. گفتند: منزه‌ی تو! ما را جز آنچه (خود) به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست.

و انسان به جهت برخورداری از همین ظرفیت علمی گسترده، آموزگار فرشتگان نیز هست.

انسان امانت دار خدا

تنها موجودی که بر اساس استعداد و قابلیت ذاتی خود، توانست امانت الهی را به دوش بکشد انسان است.

در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی احزاب آمده است:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ

ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت.

مفسران منظور از «امانت» را «تکلیف الهی»، «معرفت خداوند»، «عقل»، «اختیار و آزادی اراده» و «ولایت الهیه» تفسیر نموده اند (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۲)

انسان تنها موجودی است که از نیروهای گوناگون مادی و معنوی، جسمانی و روحی تشکیل شده و در لابه لای تضادهای می تواند پرورش پیدا کند و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: خداوند خلق عالم را به سه گونه آفرید، فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند ولی عقل ندارند، اما انسان ترکیبی از عقل و شهوت و غضب است تا کدامین غالب و چیره شود اگر عقل او بر شهوتش غالب شود از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد از حیوانات پست تر است (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۸)

با تاکید بر تمامی ترجمه ها و تفاسیری که بر این آیه نوشته شده است، ما قصد داریم با دیدی دیگر به این موضوع بنگریم:

فردی که با بی گناهی و بطور ناگهانی کشته می شود، فردی است که تمام عمر خویش را طی نکرده است و چه بسا، بسیار

زندگی را دوست می داشته و گرفتار اجل معلق شده است. "اجل معلق آن است که: انسان در اثر تصادف یا قتل یا... خیلی زودتر از آن مدت که می توانست بطور طبیعی زنده بماند، از دنیا برود، در حالی که با نبود این علل و عوامل، ساختمان بدنی و استعداد جسمانی او، زندگی طولانی تر و عمر بیشتری برای وی ایجاب می کرد. (طاهری، حبیب الله، ۱۳۸۱: ۱۹۵)

و این فرد، به احتمال زیاد، وصیتی نکرده است، امانت هایش را باز پس نگرفته، قرض هایش را ادا نکرده است، شاید از گناهی توبه نکرده و برای آخرت نیز توشه ای نیندوخته باشد و کار خیری را انجام نداده است و با تمام وجودش آماده مرگ نشده است. این فرد از ادامه ی نسل باز مانده است، چه بسا می توانست فرزندان صالحی تربیت کند و پس از او، نسل های صالحی در زمین باقی بماند.

نه تنها در این آیه بلکه در آیه های متعددی از قرآن، از کشتن انسان بی گناه نهی شده است

آیه ۹۳ سوره ی نسا:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است

آیه ۱۵۱ سوره ی انعام:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۱)

بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که ببندید

آیه ۶۸ سوره فرقان

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

و آنان که با خدای یکتا خدای دیگری نمی گیرند و کسی را که خدا کشتنش، راحرام کرده مگر به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر که این کارها کند، عقوبت گناه خود را می بیند.

پیشینه‌ی تحقیق

در تفاسیر گوناگون شیعه و اهل سنت، در مورد مفهوم این آیه بحث شده است که در این مقاله به این مفاهیم، توجه می‌شود:

در تفسیر نمونه ذیل تفسیر آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده اینگونه آمده است:

در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید که چگونه قتل یک انسان مساوی است با قتل همه انسانها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه انسانها می‌باشد! مفسران در اینجا پاسخهای زیادی داده‌اند. در تفسیر تبیان شش پاسخ و در مجمع البیان پنج پاسخ و در کنز العرفان چهار پاسخ به آن داده شده است ولی پاره‌ای از آنها از معنی آیه بسیار دور است. آنچه می‌توان در پاسخ سؤال فوق گفت این است که: قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو میکند زیرا: اولاً - کسی که دست به خون انسان بیگانه‌ی می‌آید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسانهای بیگانه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بیگانه‌ی برابرند مورد حمله قرار دهد و بقتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بیگانه و می‌دانیم تفاوتی در میان انسانهای بیگانه از این نظر نیست، همچنین کسی که بخاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسانهای بیگانه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی‌کند و با توجه به اینکه قرآن می‌گوید فکانما... استفاده میشود که مرگ و حیات یک نفر اگر چه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد. ثانیاً - جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربهای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب میشود که به تناسب شعاع تاثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند و زبانی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سائر اعضای این پیکر است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندیهای آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر؛ و اگر در بعضی از روایات می‌خوانیم که مجازات چنین انسانی در قیامت مجازات کسی است که همه انسانها را کشته اشاره بهمین است نه اینکه از هر جهت مساوی یکدیگر باشند و لذا در ذیل همین روایات می‌خوانیم اگر تعداد بیشتری را بکشد مجازات او همان نسبت مضاعف شود! از این آیه اهمیت مرگ و حیات یک انسان از نظر قرآن کاملاً آشکار میشود و با توجه به اینکه این آیات در محیطی نازل گردید که خون بشر مطلقاً در آن ارزشی نداشت عظمت آن آشکارتر میگردد. قابل توجه اینکه در روایات متعددی وارد شده است که آیه اگر چه مفهوم ظاهرش مرگ و حیات مادی است اما از آن مهمتر مرگ و حیات معنوی یعنی گمراه ساختن یک نفر یا نجات او از گمراهی است. کسی از امام صادق (علیه السلام)

تفسیر این آیه را پرسید، امام فرمود: من حرق او غرق - ثم سکت - ثم قال تاویلها الاعظم ان دعاها فاستجاب له: یعنی منظور از کشتن و نجات از مرگ که در آیه آمده نجات از آتش سوزی یا غرق شدن در آب و مانند آن است، سپس امام سکوت کرد و بعد فرمود: تاویل اعظم و مفهوم بزرگتر آیه این است که دیگری را دعوت به سوی راه حق یا باطل کند و او دعوتش را بپذیرد. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲۰).

سؤال دیگری که در آیه باقی می ماند این است که چرا نام بنی اسرائیل بخصوص در این آیه آمده! با اینکه می دانیم حکم مزبور اختصاصی به آنها ندارد. در پاسخ میتوان گفت ذکر نام بنی اسرائیل به خاطر آن است که مسئله قتل و خونریزی مخصوصا قتلهایی که از حسد و تعوقطلبی سرچشمه میگیرد در میان آنها فراوان بوده است و هم اکنون نیز قربانیان بیگناهی که به دست آنها کشته میشوند رقم بزرگی را تشکیل میدهند، به همین جهت نخستین بار این حکم الهی در برنامه های آنها گنجانیده شد! و در پایان آیه: اشاره به قانون شکنی بنی اسرائیل کرده میفرماید: پیامبران ما با دلایل روشن برای ارشاد آنها آمدند ولی بسیاری از آنها قوانین الهی را در هم شکستند و راه اسراف را در پیش گرفتند. (و لقد جائتهم رسلنا بالبینات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك فی الارض لمسرفون). باید توجه داشت که: اسراف در لغت، معنی وسیعی دارد که هر گونه تجاوز و تعدی از حد را شامل میشود اگر چه غالبا در مورد بخششها و هزینه ها و مخارج به کار میرود.

کشته شدن بی گناهان در قرآن و احادیث

اگر چه شاید به نظر بعضی نادانان، کشتن یک انسان، ساده به نظر برسد اما دین مقدس اسلام برای زندگی یک انسان ارزش زیادی قایل است.

خداوند بعضی از صفات بندگان نیک خود را اینگونه برایمان بیان مینماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» {سوره فرقان آیات ۶۸ - ۶۹ - ۷۰} ترجمه: و (بنده گان خدای رحمن) کسانی که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی خوانند و پرستش نمی نمایند و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی رسانند مگر به حق و زنا نمی کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می بیند (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می ماند مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می بخشد و) بدیها و گناهان (گذشته) ایشان را به خوبیها و نیکیها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می نماید).

پیامبر بزرگوار اسلام، جرم کشتن یک انسان مؤمن بی گناه را بالاتر از نابود کردن تمام دنیا میدانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَتَلُ مُؤْمِنٍ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ زَوَالِ الدُّنْيَا» (سنن نسائی حدیث شماره ۳۴۴۸)

ترجمه: پیامبر علیه السلام میفرماید: قسم به آن ذاتیکه جان من در دست اوست، بدون شک (جرم و گناه) کشتن یک مسلمان در نزد الله متعالی بزرگ تر است از نابودی تمام دنیا

کسیکه بی گناهی را به قتل میرساند، درواقع خودش را به ورطه‌ی هلاکت میاندازد؛ دراین مورد حدیثی است به این مضمون: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ

وَالسَّخِرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»
(صحیح بخاری حدیث شماره ۲۷۶۶)

از ابو هریره روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز مهلک بترسید. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند؟ فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا

شخصی که دستش به کشتن مؤمن بی گناهی عمداً آلوده می‌گردد، باید خودش را به این عذاب های چهارگانه آماده بدارد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (سوره نساء آیه ۹۳) ترجمه: و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند.

متأسفانه در عصر حاضر، ما جنگ های قومی و نژادی فراوانی داریم، و جای بسی تأسف و نگرانی است که چرا مسلمان بر علیه مسلمان دیگر سلاح سرد و یا گرم بر میدارد؟

و تأسف بار تر اینکه وقتی در میان شان کشتاری رخ میدهد، کشته شدگان خودشان را شهید می گویند.

حال سؤال اینجاست که آیا واقعاً اینان شهید هستند؟

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا لَتَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» (صحیح بخاری حدیث شماره ۳۱).

هنگامی که دو نفر مسلمان با شمشیر خود رو در رو یكدیگر قرار می‌گیرند، هر دو جهنمی می شوند. راوی می‌گوید: من گفتم: ای فرستاده‌الله! جهنمی بودن قاتل معلوم است، اما مقتول چرا به جهنم می رود؟ حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: او هم حریص بوده تا طرف مقابلش را به قتل برساند.

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (آیه ۸ و ۹)

ترجمه: و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود به کدامین گناه [به ناحق] کشته شده است

معنی سوال از او، توبیخ قاتل اوست: زیرا او خواهد گفت که بدون هیچ گناهی کشته شده است.

مرگ روحی

سخن اصلی ما، راجع به افراد خانواده‌ی فردی است که بی‌گناه کشته شده است

تجربه‌ی ناخوشایند از دست دادن فردی با اهمیت در زندگی افراد در نگاه روانشناسان، به مرگ میان فردی مشهور است.

پدر، مادر، همسر و فرزندان این فرد: مرگ فرزند، آن هم به بدترین نوع آن مثل قتل، می‌تواند پدر و مادر را از پای در آورد و آنها را از لذت بردن بقیه‌ی عمرشان، محروم گرداند و اجل آنها را نیز جلو بیاورد.

زنی که همسرش را در نتیجه‌ی قتل، از دست داده، به شدت دچار افسردگی و پریشانی شده و گرفتاری‌های حادی گریبانش را می‌گیرد. به غیر از تنش‌های عاطفی‌ای که در نبود همسر در وجودش ایجاد می‌شود، برای گرفتن حق همسر مقتولش، دردسرهای عظیمی متحمل می‌شود که اغلب به تنهایی باید به دوش بکشد و این موارد هر کدام خود به تنهایی ممکن است انگیزه‌ی ادامه‌ی یک زندگی سالم را از فرد سلب کند.

فرزندان فرد مقتول هر کدام مانند بمب ساعتی‌ای می‌مانند که هر لحظه توان منفجر شدن دارند چرا که تمام وجودشان از کینه و نفرت نسبت به کسی که پدرشان را به قتل رسانده، لبریز است و هر کدام می‌توانند قاتلان بالقوه‌ای باشند که هر لحظه عطش انتقام چشم عقلشان را کور کند و باعث به قتل رساندن قاتل و یا افراد خانواده‌ی او شوند. بعلاوه اگر در این راستا از نظر مالی دچار فقر مادی و معنوی نیز باشند، ممکن است گرفتار اعتیاد، فساد و فحشا نیز بشوند.

خشونت، قتل عمد و آدمکشی شدیدترین نوع جرم است که همواره بزرگترین معضل جوامع در گذشته و امروز بوده و هست. (معظمی، ۱۳۸۶: ۵۱).

قتل انسان بی‌گناه می‌تواند آثار مخربی بر روح و روان جامعه، بخصوص نزدیکان، افراد خانواده، دوستان و حتی همسایگان فرد مقتول داشته باشد:

انواع مشکلات روحی، روانی و از جمله افسردگی می‌تواند یک جامعه‌ی پویا و در مقیاس کوچکتر یک شهر و یا یک محله و حتی یک خانواده‌ی پویا و زنده را بمیراند.

فردی که دچار افسردگی می‌شود دیگر تمایلی به رشد روحی و روانی خویش ندارد در این بین افسردگی مادران به مراتب لطمات بیشتری به خانواده و جامعه وارد می‌کند.

جناب آقای غلامحسین ابراهیمی دنیانی چهره‌ی ماندگار فلسفه‌ی ایران در یک مصاحبه، به بحث مرگ روحی می‌پردازد:

با توجه به اینکه انسان مدام باید از اندیشه‌های خود فراتر برود، در این مورد توضیح داد:

اندیشه‌ی انسان، نظیر یک رودخانه، باید مدام جریان داشته باشد و اگر این اندیشه متوقف شود، فرد دچار مرگ روحی شده است. ایشان در ادامه می‌افزاید: اندیشه‌های انسان زمانی که با اندیشه‌های دیگران پیوند بخورد، روان و زنده می‌شود.

خانواده و فرزندان مقتول که به دلیل فقر مالی از تحصیل باز می‌مانند، به مرگ روحی دچار می‌شوند.

نیازهای اولیه‌ی انسان برای زنده ماندن

انسان‌ها در طول زمان در یافته‌اند که علاوه بر نیازهایی مانند آب و غذا به قدرت و عشق نیز نیاز دارند.

با گذر زمان، انسان‌ها متوجه شدند آنهایی که قدرت و توانایی بیشتر دارند، بیشتر زنده می‌مانند، به همین دلیل نیاز به قدرت، از آنجا که نیاز به بقا به وجود آمد.

سپس با گذر زمان، متوجه شدند، آنهایی که در گروه زندگی می‌کنند دارای روابط بین فردی هستند، شرایط زندگی و زنده ماندن بیشتری دارند و اینگونه نیاز به عشق و احساس تعلق به وجود آمد.

برای اینکه یک فرد زنده بمانیم و مانند یک گونه تولید مثل کنیم تا دوام و بقای نسل داشته باشیم. این نیاز شامل غذا، پوشاک، مسکن، امنیت، هوا و میل و کشش هورمونی به انجام عمل جنسی است، البته میل جنسی، علاوه بر اینکه پایه‌ی فیزیولوژیک دارد، محرکات دیگری مانند نیاز به عشق، قدرت، تفریح و لذت و حتی آزادی می‌تواند داشته باشد. بنابراین یک رفتار برای برطرف کردن یک نیاز، ممکن است چند نیاز را برطرف کند.

نفرت می‌تواند یکی از عوامل مهم قتل باشد، همانطوری که عشق می‌تواند ضامن بقا و طول عمر فرد شود.

نفرت معمولاً، شور خصمانه در نظر گرفته می‌شود که باید کنترل شده و از بین برود، نفرت احساسی است که به اندازه‌ی عشق، اهمیت دارد، نفرت هم مانند عشق، گاهی غیر منطقی است و می‌تواند منجر به رفتارهای قهرمانانه یا خصمانه شود.

امدادگران و آتش نشانان

از علائم حیاتی بدن می‌توان بطور کلی به چهار مورد اشاره کرد:

۱- نبض

۲- تنفس

۳- درجه‌ی حرارت

۴- فشار خون

که اگر هر انسانی یکی از اینها را نداشته باشد مرده است و یا در آستانه‌ی مرگ بالینی قرار دارد.

خفگی (با دود، آب، مسمومیت)

حمله‌ی قلبی-سکته‌ی مغزی-غش-صرع-انواع سوختگی‌ها-خونریزی-دیابت-آسم-هیپوترمی (سرمازدگی)-خستگی گرمایی

از جمله بیماری‌هایی هستند که اکثر آنها خطرناک هستند و اگر تا چهار دقیقه به آنها رسیدگی نشود، مرگ افراد حتمی است.

امدادگران و آتش نشانان افرادی هستند که کمک‌های اولیه را برای این مصدومین انجام می‌دهند و از مرگ آنها جلوگیری می‌کنند.

در خفگی‌ها با بازکردن راه هوایی در حملات قلبی و مغزی عملیات احیاء قلبی ریوی، در خونریزی‌ها با بند آوردن خون و... سبب زنده شدن و عمر دوباره‌ی افراد صدمه دیده می‌شوند.

نگارنده با توجه به اینکه خود نجاتگر و عضو تیم توانای جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه است و در حوادث و اتفاقات زیادی حضور داشته و تجربیات فراوانی در نجات جان هموعانش دارد، با تمام وجودش شمع و شادی از زنده ماندن افراد مصدوم را احساس کرده و خود بارها با دیدن افرادی که از مرگ نجات پیدا کرده اند، زنده شده و شور و شوق بیشتری برای ادامه‌ی حیات یافته است، این نکته قابل تامل است که: با نجات جان یک فرد تنها آن فرد، زنده نمی‌شود بلکه انسانیت زنده می‌شود.

اهدای عضو یکی از مصداق های زندگی بخشیدن

انتقال اعضای یک فرد به فرد دیگر برای نجات زندگی یا بهبود کیفیت زندگی وی را اهدای عضو می گویند. اهدای عضو می تواند از افراد زنده (در مورد کلیه و یا اهدای قسمتی از کبد یا ریه بزرگسالان به فرزندانشان) یا از افراد مرگ مغزی و یا از افراد مرگ قلبی در شرایط خاص و با تجهیزات و تمهیدات ویژه انجام شود.

انتقال اعضای یک فرد به فرد دیگر برای نجات زندگی یا بهبود کیفیت زندگی وی را اهدای عضو می گویند. اهدای عضو می تواند از افراد زنده (در مورد کلیه و یا اهدای قسمتی از کبد یا ریه بزرگسالان به فرزندانشان) یا از افراد مرگ مغزی و یا از افراد مرگ قلبی در شرایط خاص و با تجهیزات و تمهیدات ویژه انجام شود.

اعضای قابل اهدا: قلب، ریه ها، کبد، روده ها، لوزالمعده و کلیه ها می باشد. علاوه بر این اعضا، برخی از بافتهای بدن نیز قابل پیوند می باشند. با اهدای قرنیه می توان بینایی را به فردی که دچار صدمه شدید به چشم شده باز گرداند. تاندون و غضروف باعث باز سازی اعضای آسیب دیده مربوطه می شوند. پیوند استخوان می تواند مانع قطع عضو در سرطان استخوان شود. دریچه قلب برای کودکان با بیماری مادرزادی دریچه ای و بزرگسالان با دریچه آسیب دیده به کار می رود. پیوند پوست نجات بخش بیماران با سوختگی شدید می باشد. پیوند مغز استخوان تنها درمان ممکن در بعضی از سرطان های خون می باشد. برخلاف عضو، بافت می تواند تا ۲۴ و یا حتی ۴۸ ساعت بعد از مرگ فرد اهدای شود و حتی می توان آن را برای مدتهای طولانی ذخیره کرد.

خلاصه آنکه هر فرد مرگ مغزی میتواند با اهدای ارگانهای حیاتی خود جان ۱ تا ۸ نفر را از مرگ حتمی نجات داده و با اهدای بافت و نسوج خود ۱ تا ۵۳ نفر را از معلولیت رهایی بخشد.

در صورت مرگ طبیعی نیز امکان اهدای عضو وجود دارد:

بعد از مرگ کامل به صورت طبیعی تا ۴۸ ساعت نسوجی مانند قرنیه، دریچه قلب، استخوان و تاندون قابل اهدا می باشند.

در بعضی شرایط شخص زنده نیز میتواند اهدا کننده باشد. کلیه یکی از معمولترین اعضای اهدایی افراد زنده می باشد، زیرا یک فرد سالم با یک کلیه هم قادر است به زندگی طبیعی خود ادامه دهد. قسمتی از ریه والدین به کودک زیر ۶ سال، قسمتی از کبد به افراد دیگر و در موارد نادر قسمتی از روده کوچک نیز قابل اهدا می باشد.

و چه زیباست لحظه ای که چندین انسان با اعضای یک انسان فوت شده، جانی دوباره می یابند و زندگی خود را از سر می گیرند.

نتیجه گیری

برای انسان، عمر طولانی یک فضیلت به شمار می آید. اگر شخصی به این نفس محترم که خداوند آن را شریف و گرامی داشته و به سبب آفرینش آن، خود را تهیت و شادباش گفته است، نمی پذیرد که بنده بی گنااهش را از ادامه ی زندگی محروم گرداند و از آنجایی که سخن خداوند گزاف نیست و اگر در آیه ی ۳۲ سوره ی مائده فرموده قتل یک انسان بی گناه، مانند قتل تمام انسان هاست، خواسته به بشریت درسی بزرگ دهد که فنای تمام افراد، در بی عدالتی و تعرض به جان و مال افراد است و نه تنها یک فرد بلکه تمام افراد جامعه درگیر این آدمکشی و قتل می شوند.

در فراز دوم از این آیه نیز، لبخند را بر لبان کسانی می‌آورد که حفظ جان و مال دیگر افراد، دغدغه‌ی همه‌ی روز و شب آنهاست. افرادی که با انسان دوستی و حفظ کرامت افراد سعی در بازگشت افراد به زندگی طبیعی شان را دارند و چه نیکوست پاداش این افراد که نجات جان یک تن، تمام افراد را زنده می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ایوبیان زیبا، پور حیدری غلامرضا (۱۳۸۷). اصول کمک های اولیه و احیا، تهران، موسسه‌ی آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران.
۳. طاهری حبیب الله (۱۳۸۱)، سیری در جهان پس از مرگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. العروسی حویزی عبد علی بن جمعه (۱۳۸۳ق). نورالثقلین، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. مکارم شیرازی ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه